

تکامل دو روایت تاریخ نگاری آسیایی

اثر دیوید مورگان ۱

ترجمه سید محمود هاشمی - فاطمه شعبی

تاریخ نگاری و حتی ذهنیت تاریخی در تمام بخش های قاره آسیا به یک اندازه اهمیت نداشته است. بارز ترین جامعه ای که به نظر می رسد علاقه کافی به تاریخ نداشته، حد اقل بدانگونه که در غرب تصور می شود، کشور هندوستان قبل از پیروزی مسلمانان در اواسط قرون وسطی است. یکی از مورخین معاصر هندی گفته است:

«تاریخ نگاری یکی از توسعه نیافته ترین عرصه ها در هند باستان بوده است. اگر چه برخی متون اسطوره ای نظیر **پورانها** فهرستی از سلسله ها را در خود داشت که شامل برخی مطالبی ابتدایی از تاریخ سیاسی می شد. معدودی متون هندو متعلق به قرون وسطی نیز به ثبت دستاورد های برخی پادشاهان یا سلسله های محلی می پرداختند. ولی می توان گفت ثبت منظم وقایع تاریخی، بویژه جنگها، فتوحات جانشینی سلسله ها و از این قبیل مسائل در واقع با وقایع نگاری مسلمانان آغاز شد» (ری چادوری ۲۰۵: ۱۹۸۸)

دو سنت کاملاً مستقل تاریخ نگاری در دوران پیش مدرن در آسیا حکمفرما بوده است: سنت اسلامی و سنت چینی. سنت چینی بسیار قدیمی تر از سنت اسلامی است. بنا بر تعریف، تاریخ نگاری اسلامی با ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز می شود؛ در حالی که منشاء تاریخ نگاری چین حداقل به زمان کنفوسیوس (۵۵۱ تا ۴۷۹ ق.م) می رسد. همانگونه که خواهیم دید، اگر چه این دو سنت از همه جهات اساساً هم متفاوتند، اما تا جایی که به نحوه آغاز آنها مربوط می شود چیزهایی را در اشتراک دارند. کنفوسیوس علاقمند بود که خاطره و میراث گذشته یعنی زمانی را که او به عنوان جامعه آرمانی چین می دید حفظ کند. موضوع اصلی در ثبت جزئیات این جامعه تسهیل باز آفرینی آن جامعه آرمانی بود. آغاز تاریخ نگاری اسلامی نیز مربوط به دوره ای می شود که از آن به عنوان جامعه آرمانی یاد میشود: یعنی جامعه اسلامی در عصر حضرت محمد (ص) و جانشینان بلا فصل او. این دوره نیز یک عصر طلایی محسوب میشود که بسیاری از مسلمانان همیشه خود را ملزم به تلاش در جهت باز یابی آن می دانسته اند. هر چند ممکن است از نظر بسیاری وجود چنین اعصار طلایی در حقیقت بعید به نظر آید، اما این بر داشتی از گذشته است که به نظر میرسد انسانها به آن تمایل دارند؛ البته اگر این برداشت به عنوان انگیزه ای برای نگاشتن تاریخ بوده باشد باید از آن سپاسگزار باشیم.

با پذیرش این مسئله که محمد (ص) آخرین و بزرگترین پیامبری بود که از طرف خداوند برای هدایت بشر به فرستاده شده بود، و زندگی او الگویی بود که هر مسلمان واقعی باید از آن تقلید کند، در این صورت چگونه جامعه مسلمین می توانست در مورد جزئیات آن دانش لازم را کسب کند؟ این مسئله ظاهراً بسیار مهم بود. البته قرآن وجود داشت، کتاب مقدسی که مسلمانان اعتقاد دارند کلام خداوند است و چون خود خداوند جاودانه خواهد بود. اما اطلاعات صرفاً تاریخی در قرآن اندک است. در حالی که اسلام نیز مانند مسیحیت و یهودیت یقیناً یک دین تاریخی است که ریشه در حوادثی دارد که واقعاً در زمان و مکان مشخصی اتفاق افتاده اند. مسائل اصلی مطروحه در قرآن تاریخی نیستند و از آن گونه مطالبی که در انجیل و تورات وجود دارد بسیار کمتر می توان یافت. در حقیقت بسیاری از اشارات تاریخی آنرا می توان تنها در رابطه با منابع دیگر و احتمالاً منابع بعدی فهمید.

روایات تاریخی منسجم اولین بار در قرن نهم میلادی به رشته تحریر در آمدند. این روایات در مورد زندگی حضرت محمد(ص) اساساً بر احادیث یعنی داستانهایی که در رابطه با اعمال و گفتار ایشان در شرایطی خاص گفته شده اند استناد می کردند. این داستانها یا (روایات بدانگونه که نامیده می شوند) بنظر می رسد که در ابتدا شفاهاً منتشر می شده اند، زیرا نوعی مخالفت در مورد نوشته شدن آنها وجود داشته است (اگر چه گفته می شود که برخی از این مطالب در حقیقت پیش تر از آن که فکر می شود نوشته شده اند). در مورد صداقت حفظ مطالب در سنت شفاهی هر ادعایی بتوان کرد، میتوان گفت این موقعیت میبایست استعداد بالایی جهت جعل حدیث به منظور انطباق با برخی نقطه نظراتی که نیازمند حمایت بوده اند یا برخورد قاطع با برخی مسائل جدید و یا شاید یک سوال شرعی مطرح شده، که قرآن اشاره صریحی به پاسخ آن نکرده است داشته باشد. مسلمانان به خوبی از این خطر آگاه بودند و بدین منظور علم نقد حدیث را بطور استادانه ای بسط دادند. این علم بر *اسناد* یعنی زنجیره ای از اولیای امور میتنی بود: فرد الف از ب شنید که او از ج و او از د که او از پیامبر شنیده بود که ... نوع سوالاتی که می بایست پرسیده شوند چنین بود: آیا ب و ج معاصر بودند؟ آیا در نزدیکی همدیگر زندگی می کردند؟ با توجه به سوابقشان آیا افراد معتبر و قابل اعتمادی بودند؟ و غیره. با استفاده از این روش تعداد بسیاری از احادیث به عنوان حدیث جعلی رد می شوند. هر چند این سیستم مصون از خطا نبود: بدیهی است که جعل کنندگان حدیث که می خواستند در کار خود موفق باشند تحقیقات دقیقی انجام می دادند تا اطمینان یابند که اسناد آنان توان پایداری در برابر تحقیق و بررسی را دارد. فرهنگ زندگی نامه ها که یک ژانر (نوع) ادبی عربی و فارسی است و اطلاعات ارزشمندی برای مورخین فراهم میکند، خاستگاه خود را مدیون ضرورت وجود اطلاعاتی مفصل در مورد زندگی ناقلان حدیث است.

مسئله تعیین تاریخ و اعتبار بدنه حدیث هنوز در میان محققین علوم اسلامی بحثی جالب توجه است. طیف نظرات از محافظه کارانی که معتقدند اخبار در مجموع صحیح بوده و می توان بر گفته های ناقلان اخبار در کل اعتماد کرد تا نظرات بسیار رادیکال که هر چیز را که به سده اول تاریخ اسلام مربوط می شود کم اعتبار می داند متفاوت است. البته دیدگاه اخیر معمولاً مورد قبول علمای مسلمان نیست. در حال حاضر دیدگاه غالب در بین دانشوران غربی احتمالاً موضع جوزف شاکت (Joseph Schacht) است که معتقد است هیچ یک از اخبار شرعی به سده اول اسلام (نیمه اول قرن هشتم میلادی) مربوط نمی شود. این نظر دال بر این است که تمام روایاتی که به شخص پیامبر نسبت داده می شوند احتمالاً ساختگی اند. البته باید متذکر شد که شیوه تاریخ نگاری شاکت با یک علامت سؤال بزرگ مواجه شده است (کوک ۱۹۹۲) ۲.

البته هیچ یک از این مسائل برای اولین نسل از مورخین اسلامی اهمیت نداشت. بنظر آنها شیوه های نقد حدیث که توسط علمای جامعه ایجاد شده بود برای افشای اخبار جعلی کفایت می کرد و به مرور زمان مجموعه ای از احادیث شکل گرفت (بخاری و مسلم مشهورترین آنهاست) که از آن به بعد معتبر و موثق محسوب شدند. قدم بعدی در گردآوری و مطالعه حدیث، سیره یعنی شیوه زندگی پیامبر است که عمدتاً مبتنی بر اخبار می باشد. تعدادی از اینها باقی مانده که معروفترین آنها متعلق به ابن اسحاق (متوفی به سال ۷۶۸ هجری) است که در قرن نهم توسط ابن هشام اصلاح و تجدید چاپ شد. (ترجمه ۱۹۹۵ Guillauma) ۳

قرن نهم و دهم نیز شاهد اولین مجموعه از تاریخ فتوحات مسلمین و سپس توسعه و گسترش جامعه اسلامی بود: این تاریخها نیز شدیداً تحت تأثیر تفکری بودند که می توان آنرا تفکر یا اندیشه حدیث نامید. شاید می باید متذکر شد که در حالیکه دوره پیامبر و چهار خلیفه جانشین او به عنوان عصر طلایی محسوب شده است ، منابع اولیه عرب به هیچ وجه چنین نظری را در مورد خلفای اموی (۷۵۰-۶۶۱م) که حاکمانشان به مجموعه ای از کژ رفتاری ها و بویژه تلاش جهت تبدیل خلافت اسلامی به نوعی سلطنت عرفی متهم می شوند ندارند. چیزی که این مسئله به ما می گوید الزاماً بیشتر در مورد کیفیت یا اخلاقیات خلفای عباسی نیست ، بلکه بیشتر این است که تمامی اسناد تاریخی موجود به بعد از سال ۷۵۰ میلادی مربوط می شود، زمانی که امویان که توسط خلفای عباسی سرنگون شده بودند مورد ناسزاگویی قرار گرفته، و تا حد امکان قتل عام شدند . برجسته ترین مورخ این دوره طبری (۹۲۳-۸۳۹ م) بود. او که یک ایرانی بود مانند تمام علمای ایرانی این دوره به زبان عربی می نوشت و کتاب او به نام **تاریخ الرسل و الملوك** (تاریخ پیامبران و پادشاهان) به عنوان مهمترین منبع در مورد سه قرن اول تاریخ اسلام محسوب می شود. این کتاب که یک اثر تاریخی عظیم است با خلقت جهان آغاز می شود: چاپ عربی این کتاب مشتمل بر سیزده جلد (۷۷۷۸ صفحه) و ترجمه انگلیسی آن

بیست و هشت جلد میباشد. ارزش ویژه تاریخ طبری در آن چیزی است که حفظ می کند. بسیاری از نسخه های اولیه تاریخ اسلام از بین رفته اند، اما طبری خلاصه بسیاری از این آثار را بازسازی می کند. این احادیث با زنجیره ای از استنادات تکمیل شده اند. طبری مؤلف تفسیر قرآن هم بود. این کتاب که به تفسیر طبری معروف است حتی از کتاب دیگر او یعنی **تاریخ طبری** قطورتر و دارای احترام بیشتری است. طبری با شیوه های نقد حدیث کاملاً آشنا بود. او سعی نکرد تا تناقضات یا مشکلات دیگر را برطرف کند و نظر شخصی خود را به میزان زیادی دخالت نداد. در حالیکه بسیار خوش بینانه خواهد بود اگر بگوییم که طبری مطالب را دقیقاً به همان گونه که نوشته شده بودند نقل می کند، اما به هر حال طبری اطلاعات زیادی در مورد این مطالب به ما می دهد. گفته می شود که کتاب طبری شمه ای از تاریخ اسلام را در سه قرن اول هجری ارائه می دهد (هاوتینگ ۱۹۸۸: ۴۰۱).

اگر چه آن چیزی را که ما امروزه در دست داریم بسیار مختصرتر از نسخه اصلی است، اما تاریخ طبری کتابی بسیار قطور و جامع است. این کتاب منشأ کتاب دیگری هرچند بسیار مختصرتر یعنی اولین کتاب تاریخ در فارسی نوین و اولین اثر ادبی فارسی شد که بعد از حمله اعراب به ایران منتشر شد، کتابی که تا حدودی به شکل متون عربی نوشته شده و لغات عربی بسیاری در آن بکار رفته است. این همان کتاب **ترجمه تاریخ طبری** است که توسط بلعمی نوشته شده است. نویسنده این کتاب یکی از وزرای دربار سامانیان بود که در ماوراءالنهر (تقریباً ازبکستان امروزی) حکومت می کردند. بلعمی در سال ۹۶۳ میلادی مأمور شد تا یک نسخه فارسی از تاریخ طبری آماده کند. شاید بدلیل عنوان خود یعنی ترجمه، این کتاب به آن چه سزاوارش بود نرسید. این اثر اگر چه تا حدود زیادی برگرفته از تاریخ طبری است، اما این یک شیوه رایج بود. تاریخ نگاران مسلمان مایل بودند که تا حد امکان آثار مورخین برجسته پیش از خود را نسخه برداری کرده و یا خلاصه نویسی کنند تا اینکه با اتکا به دانش و تحقیقات خود آنها را تکمیل کنند. بلعمی زنجیره صاحب نظران و شرح متناوب رویدادها را رها کرده و مطالب بیشتری را بویژه در مورد رویدادهای ایران از خود اضافه می کند. در حالیکه بلعمی بطور قاطع در میان مورخین اسلامی جای می گیرد، اما او همچنین خالق یک اثر تاریخی برجسته و ممتاز است.

در همین حال، تاریخ در حال نشئات گرفتن از محیط حدیث و جای گرفتن در یک جهان فرهنگی وسیعتر بنام ادب بود (چیزی که به عنوان ادبیات ترجمه شده است). بعنوان مثال، بعقوبی (متوفی به سال ۸۹۷ م) مؤلف اولین اثر عربی در جهان تاریخ بود: این اثر را نمی توان در چهار چوب حدیث گنجانند، زیرا زنجیره لازمه استنادات به اشخاص معتبر را که از ویژگی های حدیث است ندارد. چهره برجسته تر در این زمینه مورخ قرن دهم میلادی بنام مسعودی است، یک نویسنده پرکار که دو جلد از آثار او باقی مانده است و معروفترین آنها کتابی است به نام **مروج الذهب**. اگر چه مسعودی اجمالاً با پیروی از الگوی بعقوبی به نقل تاریخ کتاب مقدس اعراب قبل از اسلام و ملل باستانی دیگر نظیر

ایرانیان ، یونانیان و هندیان ، تاریخ زندگی پیامبر و خلفای جانشین او پرداخت ، اما دلبستگی او با عرف معمول بسیار متفاوت بود.

یکی از محققین ابتکار و استقلال ذهنی او را به نگذاردن یک دوره تحصیلی جامع و مستمر نسبت داده است . اگر هم چنین باشد ، بعقوبی ادعاهایی را در مورد تاریخ به عنوان یک رشته می کند که حتی سر جوفری التون (Geoffrey Elton) بیش از حد کافی می داند:

«برتری تاریخ بر تمامی علوم دیگر روشن است . بلندی جایگاه تاریخ بر هر انسان هوشمندی مشخص است. هیچ کس نمی تواند در این زمینه استاد شده یا در مورد اینکه تاریخ چه مطالبی را شامل می شود یا دریافت می کند و یا انتقال می دهد به بقین برسد، مگر اینکه عمر خود را وقف این دانش کرده ، معنی واقعی آن را احساس کرده و لذتی را که ارزانی می دارد تجربه کرده باشد». (به نقل از خالدی ۱۹۹۴:۱۳۳).۵

آثار مسعودی به گونه ای عجیب ترکیبی است از تاریخ و تاریخ طبیعی ، و سرشار از اطلاعات عمیق و پیچیده در مورد موضوعات گسترده ای که مورد علاقه اش بود، به عنوان مثال ، کسانی که گمان می کنند «استانبول» یک اسم ترکی برای شهر کنستانتین پُل است باید به اظهارات مسعودی که در سال ۹۴۷ میلادی یعنی قرنهای قبل از عثمانیها بیان شده توجه داشته باشند. او می گوید که یونانیان (اهالی بیزانس در قرن دهم میلادی) آنرا Polin به معنی شهر می نامیدند و چون عربی فاقد حرف پ است ان را معرب کرده و پ را به ب تبدیل کرده یعنی پولین را به بولین (bolin) تبدیل کرده اند. اعراب که می خواستند بر عظمت این شهر که پایتخت امپراطوری عثمانی بود تأکید کنند آنرا استان بولین (Istan Bulin) می نامیدند. در واقع این اعراب بودند که سبب تغییر نام کنستانتین پُل به استانبول شدند (دانلوپ ۱۹۷۱)۶ .

با گذر زمان، تاریخ در سرزمینهای اسلامی به شاخه های متنوعی تقسیم شد. تاریخ های محلی ، تاریخ یک شهر یا منطقه، بویژه در ایران به تعداد بسیار زیادی ظهور یافت. با افول قدرت خلفا در بغداد، و پیدایش سلسله های مستقل در بخشهای مختلف جهان اسلام، تاریخ سلسله های فردی و معمولاً به امید دریافت مزد و انعام نوشته شد. به همین گونه ، شرح حال زندگی مدیحه آمیز حاکمان متداول شد. الگوهای قدیمی تر نیز مورد تقلید قرار می گرفتند . یکی از طرف داران برجسته این روش ابن اثیر (۱۲۳۳ - ۱۱۶۰) بود که مهمترین اثر او یعنی *الکامل* که متن عربی آن مشتمل بر دوازده جلد است تاریخ بشر را از زمان خلقت تا کمی پیش از مرگ خود او شامل می شود . اما ابن اثیر تاریخ سلسله زنگی که بر موصل حکومت می کردند را نیز به تحریر در آورد . باز ماندگان این سلسله ثروت موروثی خود در مصر و سوریه را به صلاح الدین حاکم مصر باختند .

تا دوره سلجوقیان (قرون یازدهم و دوازدهم میلادی) اکثر آثار تاریخی در خاورمیانه اسلامی به زبان عربی نوشته می شد . این مسئله حتی در مورد تاریخ ایران هم صدق می کرد ، اگر چه مورخین معروف از شیوه بلعمی یعنی تاریخ نگاری به زبان فارسی پیروی می کردند . یکی از برجسته ترین این افراد بیهقی بود که **تاریخ مسعودی** را نوشت . مسعود یکی از سلاطین غزنوی بود که بر بیشتر نواحی شرقی ایران ، افغانستان و شمال هندوستان حکومت می کرد و امپراطوری او عمدتاً به دست سلجوقیان افتاد . بیشتر آثار بیهقی از بین رفته است ، اما آن چیزی که باقی مانده با زبان زیبا و شیوای فارسی و به طور خارق العاده ای زنده و مفصل اقدامات حکومت غزنوی را ذکر می کند .

با ورود مغولها به جهان اسلام در سال ۱۲۱۹ م ، بسیاری از چیزها تغییر کرد ، و تاریخ نگاری نیز تاثیر این تهاجم و انصمام بیشتر بخشهای خاور میانه به این امپراطوری که از کشور کره تا مجارستان امتداد داشت را احساس کرد . در ایران اگر چه این تهاجم از بسیاری جهات فاجعه آمیز بود ، اما باعث شکل گیری چیزی شد که از آن به عنوان بهترین دوران تاریخ نگاری فارسی یاد می شود . و این تاریخ نگاری عمدتاً به زبان فارسی انجام میشد . عربی به عنوان زبانی که حاکمان غیر مسلمان جدید جهان توجه چندانی به آن نشان نمی دادند به جز در مورد قوانین اسلامی و الهیات در رده دوم قرار گرفت . میزان علاقه ای که مورخین پارسی عصر مغول از خود نشان دادند بسیار بیشتر از آن چیزی است که میتوان از تکامل معمول تاریخ نگاری انتظار داشت : در نتیجه آثار برخی از این مورخان از زمره مهمترین منابع موجود در مورد تاریخ امپراطوری مغول در مجموع و نه صرفاً بخشهای ایران یا اسلامی آن می باشند . دو تن از این مورخین را میتوان به عنوان نمونه ذکر کرد : **جوینی و رشید الدین** . هر دو این افراد در دربار دولت مغول خدمت می کردند . جوینی (۱۲۸۳ - ۱۲۲۶) حاکم بغداد بود ، و تاریخ فتوحات چنگیز خان و توسعه دولت مغول را نوشت . او برای کسب اطلاعات به مغولستان سفر کرد ، و با سبک متعالی زبان فارسی چیزهای زیادی را در مورد جهان پهناور مغول بیان می کند که مورد تحسین بسیار است . رشید الدین (۱۳۱۸ - ۱۲۴۷) برجسته تر از جوینی بود . غازان خان ، حاکم تازه مسلمان شده مغول او را مامور کرد تا تاریخ مغول را بنگارد ، و حاصل کار کتاب **جامع التواریخ** بود که موجود است و مهمترین منبع در مورد تاریخ عصر مغول محسوب میشود . پس از آن رشید الدین تاریخی در مورد تمام مردمانی که مغولان با آنها در ارتباط بودند یعنی هندی ها ، چینی ها ، ترکها ، یهودیان ، و حتی اروپائیان نوشت .

شاید بیجا نباشد که برخی رشید الدین را اولین مورخ جهان نامیده اند . تهاجم مغولان باعث شکل گیری دوره ای از سلطه فرهنگ ایرانی شد . اگر چه شرح وقایع تاریخی در مصر و سوریه که به امپراطوری مغول منضم نشده بودند به زبان عربی نوشته می شد . می توان استدلال کرد که آخرین شرح وقایع اسلامی در قرون وسطی در اواخر قرن هجدهم در مصر نوشته شد : این اثر که توسط

جبرتی نوشته شد در مورد فتوحات نا پلئون بود . اما در جاهای دیگر ، حتی تا مدتی طولانی در امپراطوری عثمانی زبان فارسی غالب بود. در شمال هندوستان ، یعنی جایی که حاکمیت مسلمانان در قرن سیزدهم پایه گذاری شد ، تاریخ نگاری به زبان فارسی انجام میشد و از هنجارهای ایرانی پیروی می شد ؛ در حقیقت ، تاریخ سلطنت قبل از مغول در دهلی یکی از عرصه های معدود تاریخ نگاری است که می توان گفت از شرح وقایع قرون وسطی تا به امروز زنده مانده است . باید مطالبی را هم در مورد ابن خلدون (۱۴۰۶-۱۳۳۲) که اهل شمال آفریقا بود ذکر کرد. شاید او را بتوان تنها مورخ اسلامی دانست که انتظار می رود یک مورخ غربی با او آشنا باشد . این سخن منصفانه است : او اصیل ترین و مبتکرترین متفکر تاریخی بود که در قرون وسطی در جهان اسلام ظاهر شد. شهرتی که او با نوشتن کتاب تاریخ جهان خود به نام *کتاب العبار* به دست آورد شاید به آن اندازه نباشد که از نوشتن مقدمه ای بر آن به نام *مقدمه* بدست آورد . او در این مقدمه با بررسی تاثیر محیط فیزیکی ، دولت سازی ، قدرت جامعه قبیله ای با احساسات گروهی و انزوای طبیعی آن (*عصبیه*) مذهب و تاثیرات مخرب تمدن و رفاه ، با زوال متعاقب آن و غیره به کاوش در مورد علت های تغییر می پردازد . ابن خلدون در زمان خود تاثیر محدودی به جای گذاشت ، اگر چه زندگی پر ماجرای او را سپری کرد (به عنوان مثال او با تیمور فاتح در دمشق ملاقات کرد و شرحی در مورد مذاکرات خود با او نقل کرد) . ایده های ابن خلدون در قرن هفدهم توسط متفکران عثمانی بسیار مورد بحث قرار گرفت و امروزه تاثیر قابل ملاحظه ای در جهان اسلام دارند

در مورد چین گفته شده است که این کشور یک ادبیات تاریخی تولید کرد که از نظر امتیازات و محدودیت ها ویژه از نظر میزان برونداد و طول و استمرار آن منحصر به فرد بوده است (بزلی و پلی بلنک ۱۹۶۱) . تاریخ پیوسته تاریخ نگاری چین حد اقل به زمان کنفوسیوس می رسد ، و بشکل سنتی آن به اندازه امپراطوری چین یعنی تا اوایل قرن دوازدهم باقی ماند. تاریخ چین چندان مورد توجه دانشجویان تاریخ نگاری در غرب قرار نگرفته است. بدون شک این مسئله تا حدودی به دلیل مشکل شدید دستیابی به آن می باشد. چینی زبان ساده ای نیست ، و بعید است که کسی صرفاً به خاطر بررسی سنت تاریخ نگاری چین مایل باشد زبان چینی را بیاموزد. ضمناً مطالب زیادی از منابع چینی به زبانهای اروپایی ترجمه نشده است. حتی بیشتر مطالبی که ترجمه شده اند بدون آشنایی قبلی خواننده با تاریخ و فرهنگ چین نامفهوم اند. در هر حال ، سنت تاریخ نگاری چین تا حد زیادی از دو سنت عظیم تاریخ نگاری جهان یعنی تاریخ نگاری غربی و تاریخ نگاری اسلامی به فرهنگ وابسته تر است. بنظر می رسد که تاریخ نگاری چین تحت تاثیر تاریخ نگاری غربی و تاریخ نگاری اسلامی قرار نگرفته است؛ و به میزان زیادی هم بر آنها تأثیر نگذاشته است. تأثیر سنت تاریخ نگاری چین عمدتاً به

شرق آسیا محدود می شود: سنت تاریخ نگاری در کره، ژاپن و ویتنام اگر چه متأثر از فرهنگ خود این کشورهاست، اما به میزان زیادی به عنوان مستعمره تمدن چین محسوب می شوند.

در سنت تاریخ نگاری چین هیچ چیز شدیداً مذهبی وجود ندارد. داستانهای نقل شده در این روایت چیزی دربارهٔ پیامبران، ماوراءالطبیعه، جادو و یا معجزه به ما نمی گویند. هرچند این سنت به آیین کنفوسیوس که ایدئولوژی و نه مذهب مقامات حکومتی و افراد دیوانی بود وابستگی شدیدی دارد. این مقامات حکومتی و افراد دیوانی بودند که تاریخ را می نوشتند و می خواندند. آیین کنفوسیوس که به مراسم و آیین هعی سنتی و با استمرار خانواده و غیره دلبستگی شدیدی داشت، ناچاراً به گذشته و پیشینه ای که خود ارائه می داد بسیار علاقه مند بود. گفته شده است که برای یک فرد معتقد به آیین کنفوسیوس، تاریخ از برخی جهات جای نوشته های مقدس را که برای فرهنگ های دیگر بسیار با اهمیت هستند گرفت. اما منشأ تاریخ نگاری به قبل از کنفوسیوس مربوط می شود. تاریخ پرستش اجداد به پیش از دوره حکیم کبیر (کنفوسیوس) مربوط می شود و مستلزم حداقل حفظ شجره شناسی و بویژه در مورد خانواده های سلطنتی بود. بسیاری از ایالتها قبل از اینکه در زمان امپراتور اول در سال ۲۲۱ قبل از میلاد متحد شوند شرح وقایعی را برای خود حفظ می کردند.

یکی از این شرح وقایع ها متعلق به ایالت لو (LU) بود که به سالنامه بهار و پائیز معروف بود و به طور رسمی آغاز سنت تاریخ نگاری پیوسته را نشان می دهد. این مسئله نه به خاطر اهمیت این ایالت یا به خاطر اطلاعاتی که این شرح وقایع ارائه می داد، بلکه به دلیل این اعتقاد بود که این اثر توسط شخص کنفوسیوس ویرایش شده و در نتیجه مدلی را ارائه می داد که نمی توانست نادیده گرفته شود. این شرح وقایع سالهای ۷۲۲ تا ۴۸۱ قبل از میلاد را شامل می شود و صرفاً به ثبت حوادث عمده از جمله تشریفات مذهبی می پردازد. موضوع واقعاً مهم بود این بود که گمان می شد کنفوسیوس در جریان ویرایش این اثر با انتخاب دقیق واژگان و اصطلاحات یک مقیاس اساسی برای ستایش و سرزنش مطرح ساخته است. یافتن این مقیاس برای همه کس حتی در چین هم آسان نیست، و یک اعتقاد قدیمی وجود دارد مبنی بر این که در حقیقت کنفوسیوس از سالنامه ها به عنوان کتاب درسی استفاده می کرد: یعنی این که، تفسیرها و توضیحات کنفوسیوس شفاهی بود و در کتاب یافت نمی شد.

اگر هم چنین باشد، یکی از میراث های این اعتقاد دربارهٔ فعالیت کنفوسیوس به عنوان یک مورخ این مفهوم است که توزیع متناسب ستایش و سرزنش یکی از وظایف مهم مورخین بود- حتی اگر چه بسیاری از مورخین در عمل نسبت به اینکه خود را با کنفوسیوس در یک سطح قرار دهند بی میل بودند.

بدون شک درک صحیح پیام کنفوسیوس در کتاب سالنامه بهار و پائیز چنان مشکل بود که باعث بوجود آمدن تفسیرهای بسیار می شد. تاریخ این تفسیرها به چند قرن پس از کنفوسیوس یعنی دوران هان (۲۰۶ قبل از میلاد تا ۲۲۰ میلادی) مربوط می شود. تاریخ دیگری که با این تاریخ نسبتاً متفاوت است چیزی است که به عنوان تسوچوان (tso-chuan) یا سنت تسو شناخته می شود. این اثر بسیار کاملتر از سالنامه هاست و دوره طولانی تری را در بر میگیرد. این تاریخ بسیار کمتر از تفسیرهای دیگر به دادن پندهای اخلاقی می پردازد و تنها حوادث را به شیوه ای زنده و با روح نقل می کند. این اثر به عنوان اولین شاهکار عظیم نثر چینی محسوب می شود: اگر چه کاملاً واضح نیست که آیا باید این اثر را صرفاً به عنوان یک اثر تاریخی در نظر گرفت یا خیر: بخش زیادی از این اثر مبتنی بر داستانهای افسانه ای یا نیمه افسانه ای دربارهٔ چهره های برجسته گذشته های دور است.

پیشرفت عظیم تاریخ نگاری در چین با سسو- ماچین (ssu-machien) (۸۵-۱۴۵ قبل از میلاد) و پدرش سسوماتان (ssu-matan) پدید آمد. سسو ماچین کارهای پدرش را ادامه داده و کامل کرد. هر دو آنها یکی پس از دیگری شغل کاتب اعظم یا مورخ اعظم را در چین متحد در زمان سلسله هان به عهده داشتند. طرح آنها تجمیع تمامی مطالب و سنت های موجود در مورد تاریخ چین از دوره های گذشته تا زمان خود در یک اثر واحد بود. به این منظور آنها یک الگوی اساسی طرح کردند که با اصلاحات و تعدیل هایی تا پایان عمر امپراطوری چین در سال ۱۹۱۱م توسط مورخین رسمی پیروی می شد. این الگو یک رویکرد چسب و قیچی بود. در این رویکرد مطالب از منابع مختلف گردآوری شده و به استثنای اختصار یا در مواردی نظر شخصی نویسنده به طور کامل و مستقل ضبط میشدند. البته رأی مورخ در مورد انتخاب قطعه های منتخب نقش داشت و بنابراین احتساب یک چنین کتابی به عنوان یک منبع دست اول ساده انگاری خواهد بود؛ اگر چه چنین اثری ممکن است از اثر دیگری که کاملاً به زبان خود نویسنده نوشته شده است به اثر اولیه نزدیک تر باشد. این رویکرد قرابت هایی با رویکرد طبری در تاریخ نگاری دارد. برخی مطالب که به گذشته های دور مربوط می شوند شاید دارای سندیت و اعتبار کافی نباشند، اما در مورد حوادث تاریخی اخیر، می شود به آرشیوهای رسمی دولتی با تمامی مزایا و مشکلاتی که به همراه دارند مراجعه کرد.

جنبه دیگری که سسوماس (ssu-mas) الگویی را بنا نهاد شیوه سازماندهی مطالب براساس موضوع بود. شی چی (shih-chi) (اسناد تاریخی) به پنج دسته اصلی تقسیم می شدند. اولین دسته سالنامه های اصلی (pen-chi) بود، که به شرح حوادث اصلی زندگی و حکومت امپراطوران می پرداخت. دومین دسته فهرست ها (piao) بودند: این فهرست ها تعیین القاب و عناوین افراد اصیل و همچنین شرح وقایع سلسله های مستقل قبل از دوره امپراطوری هان را شامل می شد. سومین دسته تک نگاشتها (shu) بودند که به جنبه های حکومتی از قبیل تقویم، مراسم و موسیقی می پرداختند.

چهارمین دسته خانه های موروثی (shih-chia) بودند که تاریخ ایالت‌های مستقل قبل از امپراطوری هان را ذکر می کردند: این مقوله ای بود که جانشینان سسوماس در هنگام تاریخ نگاری چین متحد غیر ضروری می دانستند. آخرین و طولانی ترین قسمت زندگی نامه ها (lieh-chuan) بود که در لغت به معنی سنت های گردآوری شده می باشد و یک مقوله فرا گیر بود که اگر چه عمدتاً مشتمل بر زندگی نامه افراد برجسته بود، اما همچنین مواردی از قبیل روابط با کشورهای خارجی را شامل می شد که هیچ جای مناسب دیگری برای آن یافت نشده بود. زندگی نامه ها به مرور بطور فزاینده ای بخش عمده ای از تاریخ های رسمی را به خود اختصاص دادند؛ اما این زندگی نامه ها هیچ شباهتی با زندگی نامه ها به مفهوم امروزی رایج در غرب نداشتند. موضوعات آنها نه به دلیل اهمیت خود موضوع بلکه بیشتر به دلیل تعلق آنها به گروه یا طبقه ای بود که در دولت چین نقش مهمی ایفا می کردند و مهم شمرده می شدند.

تمامی این موارد ممکن است سبب ایجاد یک تأثیر خشک مکانیکی شود؛ و در حقیقت در برخی تاریخ های بعدی دقیقاً چنین تأثیری حاصل می شد. اما با مطالعه ترجمه ریموند داوسن Raymond Dawson (۱۹۹۴) از بخشهای مربوط به اولین امپراطور چین به وضوح در می یابیم که چنین مسئله ای در مورد تاریخ سسوماچین صدق نمی کند. این اثر مطالب را بسیار زنده و جالب ارائه می دهد.

پان کو (panku) (۹۲-۳۲ م) مسئول مرحله بعدی تکامل در تاریخ نگاری رسمی چین محسوب می شود. تاریخ او به عنوان یک اقدام شخصی آغاز شده و اگر چه بعداً جایگاه و حمایت رسمی را بدست آورد، اما مهم است بدانیم که با وجود تسلط تاریخ های دولتی، نوشتن تاریخ های خصوصی هم در چین ادامه داشت. پان کو در اثر خود به بررسی تاریخ سلسله هان (Han shu) می پردازد: از این جنبه، یعنی اختصاصاً پرداختن به تاریخ یک سلسله، او از الگوی بنا شده توسط ساسو ماچین دور شد؛ و این الگوی پان کو بود که از آن پس مورد تقلید قرار گرفت. مورخین چین بطور قطع مایل بودند که تاریخ کشور خود را در چارچوب یک سلسله مشاهده کنند (در این مورد دانشوران غربی عمدتاً از چینی ها پیروی کردند).

پس از سلسله هان، سلسله مهم دیگری که بر چین حکومت کرد سلسله تانگ (۶۱۸-۹۰۷ tong) بود. در این هنگام دولت یک دفتر تاریخ تاسیس کرد که وظیفه آن گردآوری و آماده سازی مطالب در مورد تاریخ سلسله تانگ بود. در فواصلی (در پایان حکومت هر حا کمی) این مطالب در شرح وقایع هایی گنجانده می شدند که به عنوان اسناد واقعی (shih-lu) شناخته می شدند. اسناد واقعی به این منظور توشته می شدند تا برای مراجعه مقامات حکومتی به مطالبی در مورد پیشینیان خود مورد استفاده قرار گیرند. چین سنتی عمیقاً معتقد بود که هیچ کاری نباید برای

اولین بار انجام شود. سر انجام چنین معمول شد که هر سلسله تازه تاسیس باید جلوس خود به قدرت را با نوشتن تاریخ رسمی سلسله قبل از خود مشخص کند: این مسئله را می توان از اسناد واقعی استنباط کرد. برای چند قرن تاریخ های رسمی تنها چیزی بودند که هنوز وجود دارند. اما تاریخ در سلسله آخر یعنی مینگ (ming) (۱۳۶۸-۱۶۴۴) و چینگ (Ching) (۱۹۱۱-۱۶۴۴) موجود است، بنا بر این میتوان دید که مقامات دفتر تاریخ چگونه از اسناد واقعی به عنوان پایه ای برای تاریخ رسمی استفاده می کردند.

یک چنین سیستم تاریخ نگاری رسمی در ارائه اسناد پیوسته و مفصل در مورد گذشته منحصر به فرد بود. هر چند این سیستم بواسطه ماهیت خود در زمینه توسعه تحقیقات تاریخی و تاریخ نگاری به عنوان یک رشته علمی زیاد رسا نبود. در واقع بسیاری از متفکرین چینی از این الگوی تاریخ نگاری ناراضی بودند. برخی از این متفکرین در باره ی نقایص این سیستم و سیستمی را که می توان جایگزین آن کرد و یا به آن ضمیمه کرد مطالبی نوشتند؛ برخی دیگر تلاش کردند که خودشان کاری در این زمینه انجام دهند. قابل توجه ترین پدیده اخیر در زمان سلسله سونگ (Sung) (۱۲۷۹-۹۶۰) روی داد. سوسا- ما کونگ اثر خود بنام tzu-chih tung-chien (آینیه ای کامل برای کمک به دولت) را در سال ۱۰۸۵ کامل کرد. این اثر تمامی دوره ای از پایان سالنامه پاییز و بهار تا جلوس سلسله سونگ به حکومت یعنی از ۴۰۳ قبل از میلاد تا ۹۵۹ را شامل می شد. نویسنده این اثر یکی از مقامات عالی رتبه حکومتی بود، بنا براین به سختی می توان گفت که این اثر خارج از سنت بوروکراتیک حکومتی اصالتی داشت. در حقیقت این اثر مورد تایید و حمایت رسمی مقامات حکومت بود. آن چیزی که در مورد این اثر غیر عادی بود شکل و سازماندهی آن نبود، بلکه بیشتر گستره زمانی بود که این اثر به آن می پرداخت و فردی بود که به تنهایی آن را می نوشت: مسئله ای که تا جایی که به تاریخ رسمی سلسله ها مربوط می شد مدت مدیدی نمونه ای از آن یافت نمی شود. و سسو - ماکوانگ در انتشار عقاید خود هیچ تردیدی نداشت و بر گنجاندن جزئیات حوادثی که اتفاق افتاده بودند مصر بود هر چند ممکن بود این حوادث از نظر اخلاقی چندان موجه نباشند. یک مورخ بعدی به نام چو هسی (chu Hse) یک اختصاری از اثر سوما کوانگ بنام کانگ مو (kong mu) فراهم کرد که عنصرستایش و سرزنش بسیار بیشتری داشت و با نظرات کنفوسیوس در مورد اخلاقیات سیاسی بیشتر منطبق بود. متأسفانه این اختصار بود که بیشتر از نسخه اصلی مطالعه شده و مستند شمرده می شد. محققانی که تصور می شد از مفهوم سنتی تاریخ نگاری در چین بسیار فاصله گرفت در زمان سلسله چینگ (ching) می زیست چنگ هسو (ching hse) (۱۸۰۱-۱۷۳۸) استدلال می کرد که تاریخ نگاری چین بسیار بیش از حد لازم به جزئیات می پرداخت، و این مسئله باعث می شد که از مسائل اصلی غفلت شود. او مایل بود دید گاهی وسیع در رابطه با ماهیت و هدف

تاریخ در پیش گرفته شود ، برخی او را با گیام با تسیتا ویکو مقایسه کرده اند و شاید بی جا نباشد که او را با لرد اکتون مقایسه کرد ، فردی با تفکر ژرف تاریخی که علی رغم داشتن مقاصد عالی موفق نشد آنها را عملی سازد . چنگ در زمان خود تاثیر کمی بر جای گذارد و سریعاً فراموش شد : او توانست تنها یک کتاب را منتشر کند ، اما این کتاب در زمره ۲۱۳۶ کتاب تاریخی نبود که در سال ۱۷۸۲ در کتابخانه سلطنتی وجود داشت . اندیشه های او در زمانهای اخیر تا حدودی دوباره احیاء شده اند ، زمانی که متفکران چینی در جستجوی سنت روشنفکری خود برای پیش بینی تفکر مدرن بودند .

پی نوشت

- ۱- این مقاله ترجمه ایست از یکی از سخنرانی های دیوید مورگان که در فاصله سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۵ در دانشکده مطالعات شرقی در دانشگاه لندن ایراد شده است.

منابع

- ١- Raychaudhuri, T. (١٩٨٨) ' Indian historiography ' , in J. Cannon *et al.* *The Blackwell Dictionary of Historians, Oxford.*
- ٢- Cook, M . A. (١٩٩٢) ' Eschatology and the dating of traditions' , Princeton papers in Near Eastern Studies ١:٢٣-٤٧.
- ٣- Guillaume, A. (tr.) (١٩٥٥) Ibn Ishaq: The Life of Muhammad, London.
- ٤- Hawting, F. M. (١٩٨٨) ' Tabari, Muhammad ibn Jarir ' ,in J. Cannon *et al* (eds) *The Blackwell Dictionary of Historian, Oxford.*
- ٥- Khalidi, T. (١٩٩٤) Arabic Historical Thought in the Classical Period, Cambridge.
- ٦- Dunlop, D. M. (١٩٧١) Arab Civilization to A. D. ١٥٠٠, London and Beirut.
- ٧- Beasley, W. G. and pulleyblank, E. G. (eds) (١٩٦١) Historians of China and Japan, London.
- ٨- Dawson, R. (tr.) (١٩٩٤) Sima Qian: Historical Records, Oxford.